

اهل شهر هم تماماً متزلزل هستند. از دیشب اعلان کرده‌اند که از دو ساعت از شب گذشته هر کس از خانه‌اش بیرون بیاید او را دستگیر بکنند، جمعیت زرگنده روز به روز زیادتر می‌شود. کاشف السلطنه را با ظهیرالاسلام ول کرده‌اند، بعضی‌ها (را) هم که در شهر گرفته بودند از قبیل امین الدوله و غیره اغلب را ول کرده‌اند بعضی‌ها هم را هم دوباره گرفته‌اند.

کاشف السلطنه یک آشپز داشته که شب‌ها او را حفظ و حراست می‌کرده (و) شب‌ها بیدار بوده دیشب آمده بودند که گویا قصدی درباره او داشته‌اند او بیدار بوده داد و فریاد کرده بوده است (و) سایر آدم‌ها بیدار شده بودند و توانسته بوده‌اند کاری بکنند. یک شب (هم) آمده بودند آشپز بیچاره (را) زخم زیادی زده بودند (آشپز) در شرف موت است، خودش هم آمده است در زرگنده منزل کرده است.

یک دختر را هم در دربند پلیس‌ها می‌خواستند بدزدند داد و فریاد کرده بوده است رعیت‌ها ریخته بوده‌اند دختر را از دست پلیس‌ها خلاص کرده بوده‌اند.

رعیت‌های تجریش از دست کمیسری تجریش رفته‌اند به شهر عرض (حال) کرده (اند که) جلو ایشان را بگیرند ...

از بختیاری هم سوار با سردار بهادر (و) معین همایون (و) سردار محتشم می‌آیند برای جلوگیری (از) اعلیحضرت محمدعلی شاه. امیرمفخم هم گویا رفته است به جلو سالارالدوله ولی گمان هیچ کس نیست که با سالارالدوله طرف بشود (و) دور نیست (که) با سالارالدوله یکی بشود.

سالارالدوله اعلان سلطنت اعلیحضرت محمدعلی شاه را به تمام ولایات کرده است، اغلب جاها هم قبول کرده خوشوقت هستند. سوار شاهسون زیادی هم گویا برای همراهی با اعلیحضرت محمدعلی شاه حرکت کرده رو به طهران می‌آیند. آمدن سعدالدوله هم در رکاب محمدعلی شاه دروغ است.

دو شب قبل چند نفر رفته بودند پشت در باغ کامرانیه، قزاق فهمیده بود (و) در را باز کرده بود و چند نفر را دیده بود و چند تیر عقب سر آنها انداخته بود (و) معلوم نشده بود که کی ها هستند.

حکومت آذربایجان میان فرمانفرما و عین الدوله است هنوز معلوم نیست به کدام بدهند. اخبارات جزئی زیاد است.

مجدالدوله امشب از حبس خلاص شده آمده به سفارت، دبیرالملک که به قولی وزیر عدلیه شده بود به قولی وزیر پست و تلگراف فرار کرده است (و) از رشت تلگراف استعفا کرده است.

جمعه ۹ شهر شعبان ۱۳۲۹

رفتم توی سفارت (روس) پیش مجدالدوله معین السلطان، شبل السلطنه (و) پسرش، مجدالسلطنه، تمجدالدوله پسر بزرگ مجدالدوله که مدت سه ماه بود رفته بود خراسان (و) دیشب وارد شده او هم بود. قدری صحبت کرده گزارشات گرفتنش را گفته، بعد از آن جا رفتیم منزل اقبال الدوله. اخبارات این که در روزنامه نوشته‌اند که: اعلیحضرت محمدعلی شاه فرار کرده در صورتی که برعکس است وارد اشرف مازندران شده‌اند، تمام سرکرده‌های مازندران با سوار (و) سرباز جلو رفته مشغول جمع آوری استعداد هستند. فرمانفرما هم دیروز آمده بوده است که این حضراتی که در اینجا هستند گول بزند ببرد شهر، حضرات گول نخورده بودند، عین الدوله هم حاکم آذربایجان و خمسه شده است، نظام السلطنه را هم از شیراز معزول کرده، رکن الدوله حاکم فارس شده است. سالار الدوله هم در کرمانشاه است.

کلیتاً، بختیازی‌ها از آمدن اعلیحضرت محمدعلی شاه سر در گم هستند (و) نمی‌دانند صلح کنند یا جنگ. سردار ظفر هم رفته است جلوی محمدعلی شاه، از این

جهت متوحش بود. آخر قرار بر این شد که بختیاری‌ها الان حساب جنگ با اعلیحضرت محمدعلی شاه (را) بکنند (و) با سردار محتشم (و) سردار بهادر (و) خوانین بختیاری بیایند، شور و مشورت بکنند ببینند که صلاحشان به جنگ است یا به صلح. آن وقت تکلیف معلوم بشود. خیلی صحبت کرده (بوده‌اند) بعد رفته (بودند) پشت منزل نیرالدوله توی چادرهای سردار مؤید، آن جا نطق کرده (بودند) که مملکت از دست رفت باز می‌خواهند استبداد بشود، سردار ظفر مقصودش این است که خوب است که نفر اول برود پیش اعلیحضرت محمدعلی شاه که اگر بخواهد وضعش را تغییر نداده باشد برای چه بیاید، باری خیلی از این حرف‌ها زده بود. مردم را ترغیب و تحریک می‌کرد بر ضد محمد علی شاه. بعد رفت به شهر، من هم رفته منزل ساعدالدوله. بهاءالدوله سردار افخم (بودند). معاون السلطان هم کسل بود.

باری بعد آمدیم بیرون، با حشمت‌الدوله از توی سفارت رفتیم منزل مجدالدوله، مدتی آنجا بودیم. اول شب پشت منزل ما باغبان دیده بود سنگ می‌اندازند توی باغ ما، صدا کرده بود فرار کرده بودند. شب‌ها ما عجب مرافعه‌ای داریم از دست سرکار افتخار السلطنه، هر شب نظام‌السلطان پدر سوخته ما در ... با حاجی میرزا زکی خان تشریف می‌آورند منزل افتخارالسلطنه تا صبح می‌زنند و می‌کوبند. اغلب شب‌ها هم نظام‌السلطان با پیرم می‌آید تا اول زرگنده (و) او را پیاده می‌کنند و می‌رود. با آن دعوای که کردند معلوم می‌شود (که) جنگ زرگری بوده است، هم عیش می‌کند و هم تحصیل اخباراتی هم در (ضمن) می‌شود. غریب این است که اگر روز نظام‌السلطان در شمیرانات نباشد (و) به شهر برود پشت سرش افتخارالسلطنه می‌رود به شهر. روز را هم دست از هرزگی خودش بر نمی‌دارد.

شنبه ۱۰ شهر شعبان ۱۳۲۹

رفتیم منزل برهان‌الدوله. سعدالملک، مجیب‌السلطنه، مفاخرالسلطنه،

جلال‌الملک، میرزا علی اکبر خان و پسرهای مخیرالدوله بودند. مشغول بازی شدید تا دو ساعت از شب گذشته بعد آمدن منزل، صدرالسلطنه هم بود، آمدم اندرون می‌خواستم رختهایم را بکنم (و) راحت بشوم که یکمرتبه صدای پنج تیر تفنگ (از) طرف سفارت بلند شد، قدری نگذشت که قزاق‌های روسی سفارت اسب‌هایشان را سوار شده حرکت کردند و اسباب وحشت تمام اهل زرگنده شدند بعد معلوم شد که چون «شارژدافر» به قزاق‌ها سفارش کرده بوده (است) که هر وقت از سه تیر تفنگ بیشتر بلند شد فوراً حاضر شوند خواسته بوده (است) امتحان بکنند در چهار دقیقه قزاق‌ها، سواره حاضر شده بوده‌اند، به آن‌ها انعام داده بوده (است)، دست یک اسب (هم) شکسته بوده، پای یک نفر قزاق هم در رفته بوده (است).

یکشنبه ۱۱ شهر شعبان سنه ۱۳۲۹

رفتم منزل سردار مؤید، شریف‌زاده مدیر روزنامه استقلال آمده بود آن جا، صحبت می‌کرد. آمده بود از اشخاصی که این جا هستند در واقع دلجوئی بکنند (و) استمالت بدهد که شماها را بی جهت وهم گرفته است. بعد آمدم سر راه منزل اخترالدوله، از دره‌الدوله دیدن کرده، اخترالدوله هم بود، خیلی صحبت کردم، بعد آمدم منزل. اخبارات تازه این است که: یک تلگرافی از قول آقایان نجف جعل کرده‌اند (که) حکم جهاد داده‌اند. اعلیحضرت محمدعلی شاه هم در مازندران است (و) هنوز از او خبری نیست. از اخباراتی که در آذربایجان روی داده بود (و) خاطر من رفته بود بنویسم این است که: رشیدالملک را گرفته بودند حبس کرده بودند می‌خواستند به دارش بزنند. نایب‌الایاله که امان‌الله میرزا باشد لقب ضیاءالدوله به او داده‌اند. قنصلگری روسی نوشته است که رشیدالملک را ول بکنند چون رشیدالملک تحت (حمایت) دولت روس (است)، نایب‌الایاله (جواب) می‌دهد که رشیدالملک در انجمن ولایتی حبس است (و)

من زورم نمی‌رسد که او (را) خلاص بکنم، این کاغذ را قنسولگری سند می‌کند (و) دوست نفر سالدات پیاده با پنجاه نفر قزاق می‌فرستد در انجمن (و) رشیدالملک را با کمال احترام وارد قنسولگری می‌کنند (و) الان در قنسولگری است.

دیگر از اخبارات این که ظهیرالدوله حاکم طهران شده (است). نظام‌السلطنه را هم از شیراز معزول کرده‌اند، حکومت شیراز میان چند نفر است (و) هنوز معلوم نیست که به کی بدهند. عین‌الدوله حاکم آذربایجان (هم) چند نفر از سرکرده‌های شاهسون را خواهش کرده از حبس بیرون آورده است (و) پیش خودش است. سهام‌الدوله هم حاکم اردبیل شده است (و) با عین‌الدوله خواهد رفت.

بیرم (هم) قشون ارمنی زیادی در کار است بگیرد، در بهجت آباد هم اردو زده‌اند، مواجب زیادی هم به ارمنی‌ها می‌دهد (که) بروند به جنگ.

باری اصرار زیادی دارند که قزاق خانه را سلب اسلحه بکنند، بعد از گفتگوی زیادی، بالاخره «پالکونیک» گفته بود که تا امپراطور حکم نکند سلب اسلحه نخواهیم کرد هیچ کس را هم در اردوی خودشان راه نمی‌دهند.

دوشنبه ۱۲ شهر شعبان ۱۳۲۹

اخبارات تازه چیزی نبود، قدری روزنامه نوشته، صرف نهار کرده، استراحت شد. عصری رفتم بیرون قدری گردش (کردم). رفتم منزل برهان‌الدوله. اعتصام‌السلطنه، سعیدالملک، میرزا علی‌اکبر خان، میرزا اسدالله خان، میزا آقاخان، معزخوی جمع بودند تا دو ساعت از شب گذشته مشغول بازی بودیم.

سه‌شنبه ۱۳ شهر شعبان ۱۳۲۹

عصری جلال‌الملک، برهان‌الدوله (و) سعدالملک آمدند. بعد مجدالدوله و معین‌السلطان آمدند... مشغول بازی بودیم تا دو ساعت از شب گذشته.

چهارشنبه ۱۴ شهر شعبان ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: میانه قزاق و ارامنه در گرفته است. به قدر چهار صد نفر ارمنی (و) دویست نفر مجاهد شهری در بهجت آباد هستند. باغ را اجاره کرده‌اند (و) در توی باغ کسی را راه نمی‌دهند، (و) آنجا را برای خودشان سنگر کرده‌اند. (مجاهدین) از قزاق‌ها چند عراده توپ خواسته نداده‌اند. بعد به خیال افتاده‌اند که قزاق را سلب اسلحه بکنند، بیرم به این خیال افتاده است. (باری) چند روز به قزاق «التماتوم» دادند که اگر سلب اسلحه از خودتان نکنید به قوه جبریّه از شما سلب اسلحه خواهیم کرد، قزاق‌ها هم مشغول استعداد جمع کردن (هستند) و اطراف قزاق‌خانه را سنگر بندی می‌کنند، از این جهت خیلی اهل شهر متوحش هستند. امشب هم سردار مؤید در سر استخر سپهدار عید گرفته به درویش‌ها شام داده بود.

پنجشنبه ۱۵ شهر شعبان ۱۳۲۹

رفتم اول از دره الدوله احوالپرسی کرده، بعد رفتم منزل سپهدار، اقبال الدوله، معاون الدوله، سیدوکیل بروجرد و جمعی بودند، نهار را هم ما را نگاه داشت، (سپهدار) امروز رفته بود پیش ناصرالملک، گویا خیال دارند (و) اصرار می‌کنند که سپهدار را رئیس الوزراء بکنند برده بودند (او را) به گردنش بگذارند، همچو به نظر رسید که قبول نکرده است.

اخباراتی که این جا شنیده شد: علی خان سردار ارشد فتح سمنان کرده است (و) مسعودالملک تسلیم شده است، ولی به قولی جنگ هم کرده کشتار زیادی هم شده است. فوج قزوین به قدر پانصد نفر بوده‌اند (و) روی هم به قدر هزار نفر بوده‌اند که تسلیم شده‌اند.

باری سردار محیی هم در «آینه ورزان» دماوند است زدو خوردی با قراول‌های

رشید السلطان کرده (و) گویا شکست سختی خورده‌اند، خیلی‌شان را هم کشته (و) لخت کرده‌اند.

جمعه ۱۶ شهر شعبان ۱۳۲۹

اخباراتی که شنیده شد این است که: معین همایون بختیاری که رفته است به طرف دماوند (به) اردوی سردار محیی ملحق شده، از امروز گویا با پسر اسماعیل خان شروع به جنگ کرده‌اند (و) با پیش قراول‌هایشان مشغول زدوخورد هستند.

شنبه ۱۷ شهر شعبان ۱۳۲۹

اخباراتی که شنیده شده است: می‌گویند: رشیدالسلطان را کشتند، بعضی‌ها می‌گویند که زخمی شده است، بعضی‌ها می‌گویند مرده (و) حکم شده است مرده‌اش را بیاورند. بعضی‌ها می‌گویند زخمیش (را) چند روز دیگر وارد می‌کنند، این شهرت‌ها در شهر زیاد است. روزنامه فوق‌العاده چاپ کرده‌اند ولی گویا انشاءالله اصل نداشته باشد (و) دروغ است، مثل همان اخبارات باغ شاه در باب ستارخان که امیربهادر شهرت می‌داد. باری از قرار رشیدالسلطان در فیروزکوه نیست، در دامغان است. امیراعظم که حاکم کرمان مدتی است شده، امروز رفته به طرف کرمان، نظام‌السلطنه هم دوباره خودش (به) حکومت شیراز برقرار شده است، سردار ظفر هم امروز می‌رود به طرف عراق. مرتضی قلی خان پسر صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء از بختیاری با سوار رفته است به طرف همدان جلو سالارالدوله. سردار اسعد حاجی علیقلی خان، یک تلگراف زده است به سردار جنگ (و) سردار ظفر (که) وقت جان بازی است سر از حرف صمصام‌السلطنه نیچید. اعلیحضرت محمدعلی شاه هم می‌گویند به ساری وارد شده است (و) به طرف آمل حرکت خواهد کرد.

پیرم روزها که به شهر می‌رود، سوار زیادی از شهر، از ژاندارم‌های خودش می‌آورد تا به قصر فجر، از آن جا هم آن‌ها بر می‌گردند، یک دسته سوار که مال کمیسری تجریش است می‌آیند (و او را) به شمیران می‌رسانند. دیشب هم در تجریش سر یک زن، پلیس‌ها با یک نفر رعیت روس دعواشان شده بود روس‌ها سخت گرفته‌اند که بایست رئیس کمیسری معزول بشود.

یکشنبه ۱۸ شهر شعبان ۱۳۲۹

از فراری که می‌گویند؛ رشیدالسلطان راکشته‌اند، در شهر شهرت کرده بوده است (که) رشیدالسلطان نمرده، می‌آورند به دارش می‌زنند در میدان توپخانه، جمعیت جمع شده بود، بعد گفتند فردا پس فردا (می‌آورند)، بعضی‌ها می‌گویند مرده، گویا در وقت مردنش رشیدالسلطان دو نفر از بختیاری‌ها را با تپانچه کشته است. دو نفر از خوانین بختیاری راکشته‌اند، آوردند طهران (و) امروز نعشان را با تشریفات برداشتند.

از طرف ملت اصرار زیادی شده بود به صنف که بازارها را ببندند، بازاری‌ها گفتند ما نمی‌بندیم.

به اطراف هم همه جا به علماء تلگراف زده‌اند، اما جواب نداده‌اند، مگر شیخ کبیر (که) از مازندران جواب داده است که اگر شخصی به خانه‌ی اباة اجدادی خودش می‌خواهد بیاید شرعاً حق دارد. مسعودالملک هم از سمنان آمده است (و) او را استنطاق می‌کنند.

دوشنبه ۱۹ شهر شعبان ۱۳۲۹

رفتیم به گردش با آقا میرزا آقاخان، دم منزل مجدالدوله جمعیت زیادی را دیده رفتم آنجا، سردار ظفر بود، معلوم می‌شود هنوز نرفته است، سردار ظفر تعریف کشته



شدن رشیدالسلطان را می‌گفت، امیر مفخم (را) هم از بروجرد مأمورش کردند برود به جلوگیری سالارالدوله. رشیدالسلطان را در فیروزکوه کشته‌اند در علی‌آباد (که) یکی از دهات فیروزکوه است. امروز هم باز جنگ است.

سه شنبه ۲۰ شهر شعبان ۱۳۲۹

رفتم منزل نیرالدوله. ظفرالسلطنه، حشمت‌الدوله، اقبل‌الدوله، سردار جنگ و علاءالدوله بودند، قدری صحبت کرده، بختیاری (ها) متقبل شده‌اند که با اعلیحضرت همایونی مخالفت نکنند یعنی سردار جنگ حاضر شده است صمصام‌السلطنه (و) سردار ظفر را اطمینان بدهد که مبادا بیش‌تر از این بختیاری‌ها مخالفت بکنند. به امیر مفخم بنویسند (که) با سالارالدوله مخالفت نکنند. از بختیاری سوار خواسته‌اند به یک طوری سوارها را برگردانند که نیابند، این سوارها را هم که به جنگ رفته‌اند طوری بکنند که آنها هم در واقع جنگ نکنند، فقط بختیاری‌ها اطمینان می‌خواهند از طرف اعلیحضرت محمدعلی شاه (که) مطمئن باشند.

چهارشنبه ۲۱ شهر شعبان ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: شهر همدان تسلیم سالارالدوله شده، خودش هم از کرمانشاه حرکت کرده و همین روزها وارد همدان خواهد شد. دیگر این که میانه وزراء برهم خورده است و نقار سختی میانه‌شان است.

یرم دیروز رفته بوده است به اردوی قزاق‌خانه پیش «پالکونیک»، بیرون اردو او را سلب اسلحه کرده بوده‌اند، رفته بوده است (و) اظهار دوستی و یگانگی ما بین خودشان و قزاق (را) کرده بوده است که، ما با شما دوست هستیم، گفته بوده است «اگر دشمن باشید چه خواهد شد»، جواب‌های سخت داده بود، بعد یرم گفته بوده (است)،

شما درباره اعلیحضرت محمدعلی شاه چه خواهید کرد، گفته بود عجالتاً بی طرف هستیم، باری دیگر (از) خبرهای تازه (این است که):

تلگرافی اولیای امور به انجمن ولایتی آذربایجان زده بودند که اردوئی تشکیل بدهند به ریاست صمدخان شجاعالدوله (که) بروند به جلوگیری سالار الدوله، انجمن ولایتی جواب داده اند که آن چه استعداد و ذخیره در آذربایجان بوده (تا) به امروز برای اغتشاش اطراف آذربایجان تسلیم شجاعالدوله شده است، هر چه هست و نیست درید اوست. تلگرافی هم که عین الدوله کرده است (به) شجاعالدوله در باب حکومت خود، شجاعالدوله جواب زده است که حکومت آذربایجان (را) اعلیحضرت محمدعلی شاه به من مرحمت فرموده اند در این صورت آمدن شما بی خود است.

باری خراسان هم به یک اندازه تسلیم شده (است) اعلیحضرت محمدعلی شاه (هم) حاکم فرستاده است. رشیدالسلطان از قرار کشته شدنش دروغ است. شیخ ابوالقاسم قزوینی که (سابقاً در) دستگاه امیربهادر بوده است و پیرار سال مجاهد شده بود (بعد از) اعلانی که کرده بودند که هر کس خدای نخواستہ سوء قصدی به اعلیحضرت محمدعلی شاه بکند یکصد هزار تومان به او بدهند، این احمق به لباس درویشی رفت بوده است مازندران، او را شناخته گرفتند استنطاق کرده و شکمش را پاره کرده اند (و) به سزای خودش رسیده.

طهران هم مردمانش خیلی متزلزل هستند، هر کس هر چه داشته برده است (و) در بانک روس گذارده است. می گویند انبارهای بانک جاندارد از بس که مردم هر چه داروندار بوده در بانک گذارده اند.

پنجشنبه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۹

شست و شو کرده، بعد نماز خوانده، قدری قرآن خوانده، آمدم بیرون. مؤدب السلطنه از طرف حضرت اقدس آمده بود، رفتیم منزل حشمت الدوله، نزدیک غروب

(آمدیم) منزل مجدالدوله، تا دو ساعت از شب گذشته صحبت می کردیم.

جمعه ۲۳ شهر شعبان ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است: از طرف وکلا و وزراء شریف زاده که یک سیدفلاشی<sup>۱</sup> است آمده اطمینان بدهد به اشخاصی که این جا هستند، و در واقع می خواهد گول بزند برود شهر. چند روز پیش بالا بود<sup>۲</sup> ولی حالا از طرف اولیای امور آمده است.

اخبارات تازه این است که: وزیر خارجه و بعضی از وزراء در مجلس پیشنهاد کرده اند که آن تقسیمی که روس و انگلیس با هم ایران را نصف کرده اند امضاء بکنند به شرط این که اعلیحضرت محمدعلی شاه را آن ها مانع بشوند. یعنی ایران را به دست روس و انگلیس بدهند برای این که چندی مفسدین به وزارت باقی باشند.

اردوئی که (در آن) معین همایون با سردار محیی رفته اند، در «دلی چای» جنگی کرده، بختیاری زیادی کشته شده است. منتصرالدوله (و) میرزا علی خان سالار فاتح که چند روزی است که هر کدام (با) یک صد نفر از طرف افجه<sup>۳</sup> نور رفته اند برای جلوگیری اعلیحضرت محمدعلی شاه، یک نفر پول دار متمول آنجا بوده گرفته اند (و) هر چه داشته از او گرفته اند. سالارالدوله هم از همدان بیرون آمده گویا پیش قراولش آمده است به طرف خرقان، سردار ظفر هم رفته است به حضرت عبدالعظیم که برود به طرف قم، در واقع برود به جنگ سالارالدوله. ولی گمان نمی کنم که برود به جنگ. احتمال دارد برود به طرف بختیاری. امیراعظم هم هنوز در حضرت عبدالعظیم است (و) به طرف کرمان نرفته. جلال الدوله هم امروز وارد شده است (و) در ونک است. (در) شهر هم مردم مضطرب هستند.

۱- فلاش: عیار، مگار، بی نام و ننگ

۲- در بالا بود یعنی در زرگنده بود.

شنبه ۲۴ شهر شعبان ۱۳۲۹

حالم خوب نبود، آب «هندبا»<sup>۱</sup> خورده، رفتم بیرون قدری روزنامه نوشتم. عصری نماز خوانده رفتم گردش، بعد رفتم منزل نیرالدوله، یک ساعت از شب گذشته آمدم منزل.

یکشنبه ۲۵ شهر شعبان ۱۳۲۹

پیاده رفتم منزل حشمت الدوله. عضدالدوله، سهام الملک پسر مرحوم امیرخان سردار آن جا بودند، بعد آمدم منزل مجدالدوله. معین السلطان، آصف السلطان، بنان الدوله (و) شبل السلطنه (و) پسرهای مجدالدوله بودند، بعد از توی سفارت (روس) آمدم منزل، قدری روزنامه نوشته، صرف نهار کرده، استراحت کردم.

دوشنبه ۲۶ شهر شعبان ۱۳۲۹

خبرهای تازه این است که: علاءالدوله واسطه است میانۀ وزراء و سفارت روس که معدن «قراچه داغ» و امتیاز اتومبیل (رانی) و یکی دو فقره دیگر به دولت روس واگذار بکنند و (در ازاء آن) آنها از آمدن اعلیحضرت محمدعلی شاه ممانعت بکنند. روس‌ها هم گویا جواب داده‌اند که اگر این کارها را بکنید ما احتمال دارد میانۀ را گرفته اصلاح بکنیم.

دیگر خبر تازه این است (که): علی جان متصرف الدوله، با میرزا علی خان تنکابنی سالار فاتح که از راه لار و یالو با دو بست، سیصد نفر مجاهد رفته بوده‌اند «بلده» برای جلوگیری اعلیحضرت محمدعلی شاه سرخانه‌های «خواجه وند»ها. که خواجه وندها دست از اعلیحضرت محمدعلی شاه برداشته (به) خانه و زندگی خودشان بیابند گویا

میرشکار احمدخان با خواجه وندها می آیند در همان اطراف پدرشان را پیش چشمشان در می آورند. به قولی متصردالدوله و سردار فاتح هر دو کشته شده اند (و) به قولی دستگیر شده اند و تمامشان را کشته (اند)، گویا به همه جهت نه نفر فرار کرده اند (و) جان به در برده اند. از رشیدالسلطان هم امروز برای شیخ محمود کاغذ رسیده است که نمرده است. از طرف سردار محیی و معین همایون هم زخمی زیادی به تازگی از بختیاری و غیره آورده اند. معلوم می شود آن طرف ها هم جنگ شده است. مجلسی ها هم هیچ عین خیالشان نیست (و) مشغول کار خودشان هستند، وزراء هم مشغول دخل بردن.

عصری رفته بیرون، مؤدب السلطنه آمد، قدری صحبت کرد و رفت، من هم رفته منزل اقبال الدوله. باصرالسلطنه هم که چندی بود رفته بود رشت (و) در رشت رئیس مالیه بود و دو سه روز است آمده، از وضع رشت بد می گفت، می گفت: «برادرهای سردار محیی مجاهد جمع کرده اند (و) پدر مردم را در می آورند، اگر روس ها آن جا نباشند کار مردم زار است، باز از ترس آنهاست که قدری ملاحظه می کنند، در واقع حکومت رشت را هم فتنسول روس می کند.

باری خبرهای تازه این است که: «آرشاک خان» آجودان همایون که چندی رفته رو به فرنگستان، با رئیس روزنامه دولتی روس ملاقات کرده، شرحی از وضع حالیه ایران از او پرسیده (اند)، جواب های خوب داده است که اسباب رجعت اعلیحضرت محمدعلی شاه، سوء اعمال و کلا بوده است، هیچ کار نمی کنند به جز غرض به خرج دادن، وزراء هم نمی توانند کار بکنند، از دست و کلا، رشته امورات به کلی از دست رفته است. گوشه ای هم به بختیاری ها زده است و دخالت پیرم را در امورات خیلی بد گفته است. (درباره) آرامنه که سال ها در ایران به راحتی و آسایش زندگانی کرده اند، نوشته است (که) پیرم اسباب این خواهد شد که مابین مسلمین و آرامنه کدروت (بشود)، من به تمام آرامنه می گویم که این را از میان خودشان خارج بکنند مبادا که اسباب دشمنی آرامنه و مسلمین بشود.

سه شنبه ۲۷ شهر شعبان ۱۳۲۹

با جلال الملک رفتیم منزل حشمت الدوله جمعی بودند و مشغول بازی بودند، ما هم مشغول شده، صرف نهار کرده تا عصری بودیم.

اخبار تازه این است که: شیخ کبیر را در مازندران یک نفر ارمنی، مرحوم کرده است، حالا چه طور معلوم نیست، گویا ارمنی های مازندران محاصره شده اند. از قرار یک تلگراف (از) ارمنی ها به بیرم رسیده است که اگر به ماها امداد نرسانید. ماها تماماً هلاک خواهیم شد. اعلیحضرت محمدعلی شاه هم (به) تحقیق در سواد کوه هستند. درباره کشتن رشیدالسلطان (هم) اغلب عقیده شان این است که سلامت است و همین طور هم هست. سالارالدوله فردا یا امروز از کرمانشاه حرکت می کند رو به همدان (و) تهران. سردار ارشد به طرف «خوار» روانه شده است (و) معین همایون بختیاری در فیروز کوه زخم دار شده است، پسر سردار ظفر (هم) زخم دار شده است و حال این که سردار ظفر به پسرش گویا سفارش کرده بود که دعوا نکند. مادیان زیادی از ایلخی دولتی بختیاری ها چپاول کرده اند (و) از فیروز کوه آورده اند. شرحی در نظم اردوی سالارالدوله شنیدم، آدم موثقی می گفت: هیچ تعدی به کسی نمی کنند، (و) زن ها برای اردوی سالار الدوله آذوقه حمل می کنند، یکی از سوارهای دادخان جالیز یک رعیت را برده بود، او را سالارالدوله از دادخان سه ساعت مهلت داده خواسته بود، در سر موعد حاضر شده بود و مبلغی از دادخان جرم گرفته بوده تغییر کرده بوده است که بعد از این اگر شنیدم رعیت را کسی اذیت بکند سرش را خواهم برید، همدان عجبالتاً منظم است از طرف سالارالدوله امیرنظام (و) ضیاءالملک حکومت می کنند یعنی از طرف طهران و از طرف سالارالدوله هر دو. امیرمفخم هم به بروجرد آمده که برود جلوگیری سالارالدوله، فی الجمله جنگی کرده بود ولی امیرمفخم گمان نداریم که با اعلیحضرت محمدعلی شاه مخالف باشد و با سالارالدوله جنگ بکند. اهل شهر بروجرد تلگراف کرده اند که ما

نمی‌گذاریم امیر مفتحم از بروجرد برود از لرها می‌ترسیم. مرتضی قلیخان پسر صمصام السلطنه هم گویا رفته است پیش نظر علی خان لرستانی که با او اتحادی بکند، امیر مجاهد هم آمده است به طهران. نایب حسین کاشی هم به قدر هزار سوار می‌گویند دارد و لابد چهار صد پانصد تا را دارد، آمده به طرف اردستان (و) امامقلی خان بختیاری را گرفته زنجیر کرده است، چند روز دیگر هم دور نیست که بیاید به کاشان. حاکم کاشان هم نوشته است اگر به من استعداد نرسد من تسلیم خواهم شد. سوار زیادی از طرف سالارالدوله رفته است برای تسخیر خراسان، مردم زیادی در اوائل رفته بوده‌اند در مسجد گوهر شاد متحصن شده بودند که ما شاه را می‌خواهیم بر ضد مشروطه. آجودان باشی ما در ... پسر وزیر نظام دیوث، توپ بسته بوده به مسجد گوهر شاد و مردم را متفرق کرده بود، حالا مردم علی‌العجاله ساکت هستند.

یعنی (به) خراسان از طرف اعلیحضرت محمدعلی شاه حاکم رفته است منتصرالدوله را که گفته بودند کشته‌اند دروغ بوده است. منتصرالدوله با میرزا علی خان سالار فاتح رفته ده یوش را چاپیده و دهات اطراف را خراب کرده، یا در ده «بلده» یا در «یوش» در توی مسجد که زن‌ها نشسته بودند یک بمب انداخته، هفت هشت نفر زن را کشته (و) چندین نفر را زخمی کرده‌اند. برای این که شوهرهای شما چرا رفته‌اند به حمایت محمدعلی شاه ولی از قرار خواجه‌وندی زیادی از طرف اعلیحضرت محمدعلی شاه رفته‌اند برای سرکوبی این دو نفر پدر سوخته ظالم.

برادر رشیدالسلطان هم با دویست نفر سوار از طرف لار آمده که از عقب سر منتصرالدوله سالار فاتح را بگیرد، ایلات لار هم تمام سرگردنه‌ها را گرفته‌اند که اگر از قشون منتصرالدوله فرار بکنند، آنها را لخت بکنند.

هر روزی‌ها بودند، بعد آمدم منزل رفتم اندرون، افتخار السلطنه هم بود.

پنجشنبه ۲۹ شهر شعبان ۱۳۲۹

سوار الاغ شده رفته منزل مجدالدوله، صرف نهار کرده عصری مراجعت به منزل کردم. امروز در سفارت عثمانی دعوت (داشتم)، اغلب کسانی که در زرگنده هستند هم دعوت شده بودند.

جمعه سلخ شهر شعبان ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که می‌گویند: شهادت شیخ کبیر دروغ بوده است، انشاءالله این راست است. باری اهل شهر سخت متوحش هستند. امیر مفخم هم خبر رسیده است که با سالارالدوله ضدیت نخواهد کرد. اقبال‌الدوله امروز باز چشمش را عمل یدی کرده است.

شنبه غره شهر رمضان ۱۳۲۹

دعاهای روز اول ماه (و) یک جزء قرآن (را) خوانده، به جائی نرفته، افطار کرده، نماز شب را خوانده، دعاها را خوانده، بعد حشمت‌الدوله فرستاد رفتیم آنجا، مجدالدوله، معین‌السلطان، جلال‌الملک، پسرهای مجدالدوله، عضدالدوله، سهام‌الملک، (و) جمعی بودند، مشغول بازی شدیم. تا نزدیک سحر

یکشنبه ۲ شهر رمضان ۱۳۲۹

افطار کرده، بعد از دعاها، حشمت‌الدوله فرستاد رفتیم همان اشخاص دیشبی آنجا بودند، صدرالسلطنه، وکیل‌السلطان، پسر دبیرالدوله (و) جمعی دیگر بودند. بعد از مدتی صحبت مشغول بازی شدیم تا وقت سحر.



دوشنبه ۳ شهر رمضان ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: سالارالدوله یک تلگراف به مجلس زده است که من رو به طهران حرکت کرده (ام)، اگر شماها اعلیحضرت محمدعلی شاه را به سلطنت استقبال کردید بسیار خوب و الا هر چه دیدید از خودتان دیدید.

دیروز پسر «پاخیتانوف» قنسول روس مهمان بانوی عظمی بوده است به شکار، عصری که مراجعت می کرده است چون تفنگ سه تیر دوش آدمش بوده است، در تجربش پلیس از آدم او به زور گرفته بوده است، پسر «پاخیتانوف» به پدرش تلفن کرده بود، او جواب می دهد من در عمل پلیتکی دخالت ندارم به وزیر مختار می گوید، او هم «گپرس» را با قزاق زیادی می فرستد رو به تجربش و کمیسری، اجزای کمیسر که خبر می شوند تماماً فرار کرده بودند (و) در کمیسری را بسته بودند؛ قزاقها می رسند (و) در کمیسری را شکسته، تفنگها را برداشته می آورند، بعد استنطاق کرده بودند رئیس کمیسری را. بعد معلوم می شود که مقصودشان تلافی بوده است، چون پلیسها می آمدند زرگنده آنها اسلحه شان را می گرفتند، حالا آنها هم خواسته اند تلافی بکنند.

باری اخبارات تازه این است که: منتصر الدوله در محاصره است در خوار هم سردار ارشد مشغول جنگ است، ژاندارم زیادی هم به طرف «خوار» رفته است برای جنگ.

سه شنبه ۴ شهر رمضان ۱۳۲۹

شبها جمعی این جا جمع می شوند، بعد از این جا می رویم منزل حشمت الدوله، اشخاص هر شب اول شب در منزل ما جمع می شوند، منزل حشمت الدوله هم که عضدالدوله، سهام الملک مشیر خلوت محمدعلی شاهی هستند (و) ساعدالدوله با اتباعش (و) حسن خان همشیره زاده اش با خانابا خان برادر حسن خان (و) ساعدالسلطان (و) اغلب مجدالدوله با پسرهایش (و) گاهی اعتصام السلطنه با برادرش

بهاءالدوله جمع می‌شوند (و) مشغول بازی می‌شوند.

چهارشنبه ۵ شهر رمضان ۱۳۲۹

دعاهای ماه رمضان را خوانده، بعد مفاخرالدوله آمده قدری صحبت کرده رفتیم منزل مفاخرالدوله بعد با هم رفتیم منزل اقبال الدوله برای افطار. مراجعت به منزل کرده، تا نزدیک سحر مشغول بازی بودیم.

پنجشنبه ۶ شهر رمضان ۱۳۲۹

افطار صرف شده، دعاهای شب جمعه را خوانده، رفته منزل حشمت الدوله، قدری بازی کرده، تا نزدیک سحر به رسم معمول مراجعت به منزل کردم.

جمعه ۷ شهر رمضان ۱۳۲۹

رفته توی حوض غسل کرده بعد آمدم بیرون، افطار کرده رفتیم منزل حشمت الدوله، تا نزدیک سحر (بودیم).

شنبه ۸ شهر رمضان ۱۳۲۹

عصری حشمت الدوله آمدند با هم رفتیم منزل اقبال الدوله، سپهدار، مؤید السلطنه (و) اعتصام السلطنه بودند. سپهدار رفته، من با حشمت الدوله رفتیم منزل نیرالدوله.

یکشنبه ۹ شهر رمضان ۱۳۲۹

قدری روزنامه نوشته بعد رفته حمام معزالسلطان بیرون آمده، معین السلطان بود با هم سوار شده رفتیم منزل مجدالدوله، بعد سوار شده رفتیم به کامرانیه حضور

حضرت اقدس، افطار هم آنجا حاضر صرف شد ساعت چهار از کامرانیه مراجعت به منزل کرده، دو نفر هم فزاق با خود آوردم.

دوشنبه ۱۰ شهر رمضان ۱۳۲۹

از قرار که صارم الدوله می‌گفت: جلال الدوله چهار پنج روز است که رفته است به فرنگستان، پسرش فیروز میرزا و دو پسر مستوفی الممالک را با خودش برده است. اخبار این چند روز اینها است:

اولاً دو سه مرتبه در دربار مجلس شده، از وکلا و وزراء جمع شده بوده‌اند (و) گفت و گوی صلح کرده بودند بعد برهم خورده بوده است. وکلا و وزراء بی نهایت متزلزل هستند. اهل شهر باطناً هیجان دارند ولی حرف نمی‌زنند. نرخ ارزاق بی نهایت گران است، قرانی یک قران رویش افتاده است مثلاً پنیر سیری یکصد دینار بود (و) حالا یک عباسی است. وضع شهر بی نهایت بد است. سالارالدوله با جمعیت زیادی حرکت کرده رو به طهران آمده است، از قراری که شهبندر عثمانی از کرمانشاه تلگراف زده بود به قدر بیست هزار نفر سواره و پیاده با سالارالدوله حرکت کرده است (به) نپاوند امیر مفخم هم که در ملایر بود امروز به تحقیق خبر رسید (که) مراجعت کرده به طرف ولایت خودش، یعنی رفته است به بختیاری (و) خودش را بیطرف کرده، حکومت لرستان و بروجرد هم که با نظر علی خان شده است.

از قراری که امروز خبر رسید، سالار الدوله وارد همدان شده است محققاً و پسر حسام الملک را هم امیر نویانی داده است (و) دو سه روز دیگر به طرف طهران حرکت خواهد کرد.

دیگر از اخبارات شمالی؛ اردوی فیروز کوه (است) چند روز پیش یک زدو خوردی با اسماعیل خان با پسرش با پسرهای مرادخان کرده بودند. سردار محیی

شکست داده بوده است سوادکوهی‌ها را (و) توپ و اسیر از سوادکوهی‌ها گرفته بوده (است). این خبر چند روز پیش خیلی وحشت انگیز بود، اسیرها را هم به قدر پنجاه نفر آوردند به طهران (و) حبس کرده‌اند ولی آنها از جای خودشان نتوانستند حرکت بکنند (و) پیش بروند (و) در همان فیروزکوه هستند.

سالار فاتح و متصرفالدوله، هر دو پدر سوخته‌ها که رفته (بودند) «بلده» و «یوش» را چپاول کرده، بمب انداخته چندین نفر زن و مرد را کشته‌اند. قتل خان شجاع لشگر با یک عده سوار کجوری از پیش اعلیحضرت محمدعلی شاه مأمور شدند که بیابند برای جلوگیری متصرفالدوله و سالار فاتح (و) چند روزی با حضرات زدو خورد کرده، از طرفین کشت و کشتار زیادی شده بعد به بعضی تدبیرات قران فرستادند، ترساندند. روایت مختلف است خودشان را از گردنه صالحان گذرانده وارد کجور کرده‌اند، آن جا هم زن و مرد دهات محال کجور به جنگل‌ها فراری شده، دهات خالی مانده است، یکی دو ده را هم آتش زده‌اند ولی شجاع لشگر کاری نتوانسته است از پیش ببرد متصرفالدوله (و) سالار فاتح که از گردنه «صالحان» گذشته‌اند، سر راه را گرفته‌اند (و) محل عبور آنها را مسدود کرده‌اند، آنها آن جا مانده، شجاع لشگر از قرار می‌ترسد به آنها حمله بکند، یعنی ملاحظه بعد را می‌کند، مقصودش این است که درست از وضع طهران و استعداد ملت مطلع بشود (و) آن وقت که فهمید زور ملت کم است، اینها را از پیش بردارد، اگر به این ملاحظه نبود، تا به حال کار حضرات را ساخته بودند، آدم فرستاده‌اند که تحقیقات کرده، آن وقت حضرات را انشاءاله تمام بکنند.

از قراری می‌گویند، اعلیحضرت محمدعلی شاه در لاریجان است. چیزی که خیلی اهمیت پیدا کرده است، اردوی سردار ارشد است که (در) ده «خوار» است، هر چه استعداد دارند به طرف سردار ارشد می‌فرستند، چندین جنگ سخت هم شده، امیر مجاهد و بختیاری زیادی (را) فرستاده‌اند، همه روزه هم گاری حمل زخمی می‌کند،